

محله دزدها

گفت و گو با شقایق دهقان و مهرباب قاسمخانی، بازیگر و نویسنده سریال دزد و پلیس ...



گفت و گو با شقایق دهقان و مهرباب قاسمخانی، بازیگر و نویسنده سریال دزد و پلیس
محله دزدها

یکی می‌نویسد، دیگری آن را به نمایش درمی‌آورد؛ نوشتن برای آفریدن یک نقش و نقش‌آفرینی براساس یک نوشته. مرد می‌نویسد و زن اجرا می‌کند، مهرباب قاسمخانی می‌نویسد و شقایق دهقان بازی می‌کند. این خط‌گفت‌وگویی ما با شقایق دهقان و مهرباب قاسمخانی، همسران هنرمندی است که از عوامل سریال تلویزیونی [#171« دزد و پلیس](#) هستند.

[#8226• خانم دهقان](#)، نقش [#171« فریبا](#)؛ با کارهای قبلی شما خیلی فرق دارد. اینکه نویسنده کار، مهرباب قاسمخانی بود چه اندازه در رسیدن شما به نقش فریبا مؤثر بود و توفیق شما در ارائه یک بازی متفاوت، تا چه حد به شناخت مهرباب قاسمخانی از توانایی‌های شما برمی‌گشت؟

دهقان: مهرباب از طرفی همسر است و از طرف دیگر به‌نظم نویسنده توانایی است. اگر من متفاوت بازی کردم، به این خاطر بود که نقش، متفاوت نوشته شده بود. زمانی کار بازیگر سخت می‌شود که نقش او شبیه کارهایی باشد که قبلاً بازی کرده و بازیگر مجبور شود خودش به نقش، ویژگی بدهد. بازی‌کردن نقش‌های پیچیده، خیلی راحت‌تر است. به‌نظم نویسنده خوب، کار را برای بازیگر راحت می‌کند. حالا اینکه مهرباب چقدر نسبت به توانایی من شناخت دارد را باید از خودش پرسید. به‌نظر مهرباب، من بازیگر خوبی هستم؛ حالا نمی‌دانم مطمئن بوده که می‌توانم از پس این نقش بریبایم یا نه! خودم تا زمانی که کار پخش نشد، از موفق‌بودنم مطمئن نبودم.

قاسمخانی: بازیگری که به نقش فکر می‌کند و نگران است که چطور بازی کند را دوست دارم چون معلوم است نسبت به نقش دغدغه دارد و تلاش می‌کند به متن نزدیک شود. بازیگری که نگران نیست، با نقشی که شما نوشته‌اید کاری ندارد و قبلاً چیزی در ذهنش آماده کرده که به متن شما هیچ ربطی ندارد! برای همین همیشه یک نقش را تکرار می‌کند. چیزی که در مورد شقایق دوست دارم، همین است که هیچ‌وقت خیالش راحت نیست. شقایق می‌توانست فرم خانم شیرزاد را بازی کند چون آن نقش امتحانش را پس داده بود و می‌دانست مخاطب خودش را دارد.

[#8226•](#) البته تکرار یک تیپ هم دیگر در تلویزیون جواب نمی‌دهد...

قاسمخانی: ما بازیگرانی داریم که سال‌هاست در حال تکرار یک نقش هستند و مخاطب خودشان را هم دارند؛ چون ما بیننده تربیت‌شده هم نداریم. در این کار ریسک کردم و نقش متفاوتی برای او نوشتم چون دوست داشتم همه، توانایی شقایق را ببینند.

[#8226•](#) پیچیدگی شخصیت‌های دزد و پلیس بیشتر از کارهای قبلی مثل [#171« ساختمان پزشکان](#) بود؛ چون ما با یک قصه بلند روبه‌رو هستیم و کار اپیزودیک نیست...

قاسمخانی: بله، مثلاً برای نقش [#171« داوود](#)؛ انتخاب اول ما هومن برق‌نورد بود و المان‌های اولیه نقش او با نقش ناصر در ساختمان پزشکان یکی بود. ما نگران بودیم که دو نقش یکسان برای او بنویسیم و همان کاری را که دوست نداریم انجام دهیم. برای همین سعی کردم در جزئیات، از نقش قبلی دور شوم چون داستان دنباله‌دار است و ما این شخصیت را در موقعیت‌های مختلف می‌بینیم. در حقیقت هومن خیلی کمک کرد و یک نقش را کاملاً متفاوت بازی کرد. شخصیت داوود کاملاً با ناصر متفاوت بود.

[#8226•](#) همین‌طور که قصه جلو می‌رود به‌خاطر حضور ناصر میل به خوب‌بودن در فریبا تقویت می‌شود. آیا به عنصر محبت و تأثیر آن در دوری از خلاف توجه شده بود؟

دهقان: هرکس به شرایطی که در آن قرار دارد عادت می‌کند. اگر کسی در زندگی کمبود داشته باشد و کسی این امید را به او بدهد می‌تواند با این امید همه کار انجام دهد. به‌نظم حضور ناصر، فریبا را امیدوار می‌کند و این چیزی است که بیشتر ناصر را به چالش می‌کشد تا فریبا را، چون ناصر می‌بیند حضورش می‌تواند فریبا را از خلاف نجات دهد ولی اگر فریبا بفهمد که این رابطه ادامه ندارد، ممکن است دوباره به سمت خلاف برگردد و سرخورده‌تر از قبل شود.

[#8226•](#) چگونه به این نقطه رسیدید که یک زن را دزد نشان دهید؟

دهقان: جدا از ممیزی‌های تلویزیون، بیننده ما دوست دارد یک خانم در هر نقش، متانت و وقارش را داشته باشد. من به‌عنوان یک

بازیگر این را در نظر می‌گیرم که بیننده مرا پس نزند. به هر حال تابوهایی در جامعه ما وجود دارد؛ یعنی اگر نقش زن خلافکار را هم بازی می‌کنم، حدی را رعایت می‌کنم. ولی در مورد اتفاقات کلی و ممیزی باید بگویم در خیلی جاها مهراب دوست داشت مرا هم در ماجراها دخالت دهد اما خطوط قرمز این اجازه را نمی‌داد و تا همین جا هم مهراب سعی کرد ترندهایی به کار ببرد که یک زن هم قاطی داستان بشود.

• چرا کاراکترهای اصلی قصه با دزدی مشکل ندارند ولی با مواد مشکل دارند؟
قاسم‌خانی: ما عادت کرده‌ایم وقتی آدم بد نشان می‌دهیم، تمام ابعادش بد باشد. دلم می‌خواست این شخصیت‌ها واقعی باشند. شاید کسی در زندگی مسیر اشتباهی را انتخاب کرده باشد ولی باز برای خودش اصولی دارد. قاتل‌هایی وجود دارند که پدر و مادرشان را دوست دارند. دزد و پلیس یک تضاد بزرگ است. می‌خواستم نشان دهم که می‌توان دو سر این تضاد را به هم وصل کرد. ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که جناح‌های مختلفی در آن وجود دارد. حرفم این بود که وصل دیدگاه‌های مختلف امکان دارد. حتی اگر ما با هم دچار تضاد باشیم می‌توانیم یکدیگر را دوست داشته باشیم؛ یعنی پلیسی که همیشه به دزد به‌عنوان شکار نگاه کرده، می‌تواند فکر کند که این دزد جنبه انسانی هم دارد و حتی می‌توان این آدم را تغییر داد؛ یا دزدی که پلیس را به‌عنوان دشمن می‌شناسد، می‌تواند او را به‌عنوان یک انسان بپذیرد.

• همه‌جای دنیا چنین کاراکترهایی سال‌هاست که در فیلم‌ها وجود دارند و فقط در سینمای ما این واقعیت دچار اشکالاتی می‌شود...

قاسم‌خانی: مسئله این است که به نیت ما به‌عنوان تولیدکننده شک دارند. اول این کار هم، ما خیلی دچار خط قرمز بودیم. از همان ابتدا با شخصیت شقایق مخالفت شد و این کل داستان را خراب می‌کرد. در شکل اولیه پدر این خانواده هم دزد بود، مادر هم دزد بود و کلا حذف شد. اهالی محل و همسایه‌ها هم همه دزد بودند و همه تغییر کردند، غیر از یک نفر. حتی پیرمردی که روی ویلچر بود هم دزد بود؛ یک دزد دریایی که در جوانی به او «وحشت خلیج" می‌گفته‌اند! به نظر من اگر سریال بدون این ممیزی‌ها پخش می‌شد، اصلاً اتفاقی نمی‌افتاد چون ما هیچ خط قرمزی را رد نکرده بودیم اما تقابل بین دزد و پلیس بیشتر به‌وجود می‌آمد.

• به هر حال شما خطوط قرمز را می‌شناسید.
قاسم‌خانی: برای خط قرمز قانونی وجود ندارد. این نگرانی از چیزی است که گفته نشده. مثلاً مبادا فلان چیز را بگوییم و تأثیر بدی داشته باشد؛ پس نگوئیم. مثلاً ناظر کیفی فکر می‌کند اگر فلان جمله گفته شود شاید بعداً برایش دردسر ایجاد شود و ترجیح می‌دهد به جای کمک به نویسنده، جمله را حذف کند. به مرور این نگرانی به قانون تبدیل می‌شود.

• یعنی خودتان تا حدی کار را ممیزی می‌کنید؟
قاسم‌خانی: بله و جالب این است که من هر سال یکسری ممیزی‌های جدید کشف می‌کنم و در عین حال می‌بینم یکسری از ممیزی‌های قبلی از بین رفته، مثل نشان دادن زن دزد که ابتدا جزو خطوط قرمز فرضی بود ولی اتفاق افتاد و نه به کسی ضربه زدیم و نه به مقام زن توهین کردیم.

• این اتفاق در مورد شخصیت مردها هم بود؟
قاسم‌خانی: بله. ما برای خاکستری‌تر شدن شخصیت ناصر ویژگی‌های دیگری هم در نظر گرفته بودیم که نیروی انتظامی مخالفت کرد. البته بخش‌هایی هم حذف نشد، مثل اهمیت ندادن او به خانواده‌اش که بعد این رفتار را از دزدها یاد گرفت. قرار بود همه خانواده ناصر نظامی باشند. قرار بود در خانه «صبحگاه" داشته باشند و سکانسی داشتیم که این خانواده پنج صبح صبحگاه داشتند و خانواده داوود پنج صبح تازه از دزدی به خانه می‌آمدند!

دهقان: مهراب دوست داشت این تضاد خیلی پررنگ شود تا نشان دهد چقدر ایجاد ارتباط بین این دو خانواده سخت است اما امکان دارد.

قاسم‌خانی: می‌خواستم بگویم حتی اگر ما تا این حد هم با هم فرق کنیم می‌توانیم همدیگر را دوست داشته باشیم؛ می‌توانیم زبان مشترک پیدا کنیم و رگه‌های انسانیت را در وجود هم پیدا کنیم. اول این کار چیزی من را خیلی آزاده کرد؛ یک روز مشاوره از طرف معاونت سیما فرستادند که خیلی تحصیلکرده بود. حس کردم سابقه حضور ایشان در صداوسیما، نهایتاً شش‌ماه باشد. نخستین حرفی که زدند این بود که «فکر نکنید من آن طرف می‌زستم و شما این طرف می‌ز. من 17-18 سال است که در تلویزیون کار می‌کنم و اگر بنا به بودن ممیزی باشد، من آن طرف می‌زستم". من مسئله‌ام می‌ز است. می‌ز را باید برداریم و دور هم بنشینیم و حرف بزنیم... .

• یعنی شما و مسئولین و دیگر عوامل تولید یک خانواده هستید...
بله. بعد از این همه سال که من به تلویزیون کمک کرده‌ام و برعکس، دیگر خودم را جزو این خانواده می‌دانم. دوست ندارم کسی به

من دلداری دهد که من هم می‌آیم آن طرف می‌یز. بعد از آن، آقای پورمحمدی به‌خاطر اطمینانی که به ما داشتند مسئله مشاور را منتفی کردند. البته ابتدا که ما در شبکه با آقایان پورمحمدی و تخشید کار می‌کردیم این اطمینان وجود نداشت و به مرور زمان ایجاد شد. مثلا من با آقای پورمحمدی از خیلی جهات متفاوت بودیم ولی همدیگر را دوست داشتیم. ایشان نگرش خودش را داشت اما می‌دانست برای من کیفیت مهم است و تصمیم دارم در این مملکت زندگی کنم نه اینکه برای خودم و شبکه در دسر درست کنم. مثلا الان اگر با آقای تخشید جلسه داریم، دیگر راجع به ممیزی‌ها حرف نمی‌زنیم؛ راجع به مسائل فنی حرف می‌زنیم و نظرات خیلی خوبی هم به ما می‌دهند. یعنی ما با هم تفاوت داریم ولی یاد گرفته‌ایم همدیگر را دوست داشته باشیم.

دهقان: فکر می‌کنم این سوءتفاهم باید از بین برود. در تمام جامعه این سوءتفاهم وجود دارد؛ همانطور که هر فیلمی راجع به هر شغلی ساخته می‌شود به آن صنف بر می‌خورد. واقعا کسی قصد توهین به کسی را ندارد.

•# خانم دهقان یادم هست بعد از بازی شما در ساختمان پزشکان که صحبت کردیم، گفتید خیلی به رفتار منشی‌ها دقت کرده بودید. آیا نقش فریبا هم معادل واقعی برایتان داشت؟

یکی از اتفاقات بدی که در کارهای تلویزیون و سینما می‌افتد، این است که شخصیت‌ها واقعی نیستند و جملات و دیالوگ‌هایی می‌گویند که شما تا به حال در زندگی نشنیده‌اید. بعضی‌ها برای خودشان فرم خاصی دارند؛ مثل علی حاتمی که کار تاریخی می‌سازد و دیالوگ‌های خاص خودش را دارد. ولی ما در کارهای به‌روز هم می‌بینیم بازیگران طوری حرف می‌زنند که شما تا به حال نشنیده‌اید. در این کارها چیزی که خوشحالم می‌کند این است که ما سعی کردیم شخصیت‌ها را به واقعیت نزدیک کنیم. مثلا دیالوگ‌ها خیلی به گوش شما آشناست. در مورد فریبا هم غیر از جنبه دزدبودنش- که من تا به حال با هیچ خانم دزدی معاشرت نکرده‌ام و اگر هم دزد باشد نمی‌گویند که دزد است- بیشتر به دخترهایی که رفتارهای پسرانه دارند توجه می‌کردم. خواهر من ورزشکار است و دوست‌های خواهرم از ورزشکاران موفق‌اند و خیلی به این شخصیت نزدیک هستند، یعنی روحیه رقابتی و اعتماد به نفس بالایی دارند. وقتی که بازی می‌کردم، خیلی به آنها فکر می‌کردم و روحیه پسرانه را از آنها یاد گرفتم.

•# در ابتدا فکر می‌کردم ناصر و داوود تا آخر سریال قرار است دنبال کیف مواد بگردند و کار به سرنوشته سریال‌های معمول دچار شود اما بعد از چند قسمت ما با یک قصه و کاری متفاوت روبه‌رو شدیم.

قاسم‌خانی: اتفاقاتی که الان می‌افتد اصل ماجراست اما خیلی برایم مهم بود که کسی متوجه نشود ناصر پلیس است. البته وقتی ابتدای داستان، ناصر هویتش را فراموش می‌کند، ممکن بود بیننده این احتمال را بدهد که ناصر می‌تواند پلیس هم باشد؛ در نتیجه ما تیم داستان را عوض کردیم و در قسمت‌های اول، توجه بیننده را از هویت شخصیت‌ها به کیف معطوف کردیم تا فراموشی به یک شوخی جنبی تبدیل شود. اصلا قصد داشتیم بیننده فکر کند که موضوع سریال پیدا کردن کیف است. ما حتی به مطبوعات هم همه ماجرا را نگفتیم. خلاصه داستانی که به مطبوعات دادیم، این بود که «# ناصر خلافاکاری است که دچار فراموشی شده...•#؛ و در اصل سه، چهار قسمت اول را هدر دادیم و در حقیقت این به‌خاطر ضعف من بود. ریتم قصه کند بود چون هنوز تجربه این ریتم نوشتن را نداشتیم. اگر یک‌بار دیگر این کار را بنویسم، سه قسمت اول را طور دیگری می‌نویسم.

•# فکر می‌کنم بیننده تلویزیون داستان دنباله‌دار را بیشتر دوست دارد... .

قاسم‌خانی: اصلا شما هر داستان دنباله‌داری بنویسید مردم دوست دارند ولی من نمی‌توانم بگویم قصه را بیشتر از کار اپیزودیک دوست دارم. این کار هم برایم جذاب بود، چون فقط من و پیمان نویسنده بودیم. وقتی تعداد نویسندگان زیاد می‌شود، دیگر کار فقط برای تو نیست.